

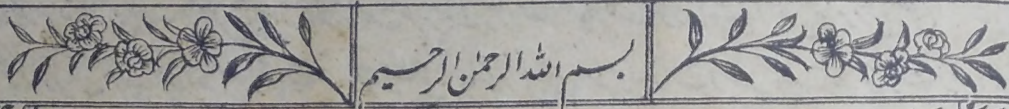
وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ

الْقُرْآنُ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

ایں لوح شہینشاہ جہان
ایں دوسرا تخت کمال

ایں آئینہ امن و امان
ایں جہت الہ مکان



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله نستعين به + + نحن نسقشك لعل فيه ظاهر است که تقریظ کلام قدیم از حادث چه برآید و از خاتمه
کشاید خود در کلام قدیم می فرماید قل لئن اجمعت الانس والجن على ان ياتوا بمثل هذا القرآن
لا ياتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظاهرا مگر در صحت کتابت و املا و رسم خط این کلام الله خاص آنچه
بچشم خود دیده شد بنا بر رفع شبهه غلط العام که معاذ الله غلطی کلام الله را معجزه کلام الله عقیده کرده اند عبارت سلیس عام فهم
نوشتن ضرورتش تا در تلاش الفاظ و نگینی عبارت خون مخی ریخته نشود و فهم عوام با عوجاج و تعقید عبارت با دراک
مضمون بدقت نکند آمد مبرجان سخن باید دانست که اکثری از عوام برین اتفاق دارند که کلام الله صحیح الکتب عالم کیاب
بلکه نایاب است تا اینکه مجموع عقیده غلط را معجزه کلام الله عقیده کرده اند حال آنکه مجموع عقیده فاسده را کلیه و معجزه کلام الله قرار داد
خلاف شان کلام الهی است که میفرماید انا انزلناه بالقرآن لعلکم تحفظون حتی که آن حکیم علی الاطلاق
برای ابطال مجموع عقیده عوام حفظ قول خود که انا انزلناه بالقرآن فرموده است یکی از بندگان خاص خود را بران مجبول کرد
که مجادبات بلیغ و کوشش تمام بکار برده عمر غریز و تقوی و مقصدیه زیاده از استطاعت خودش صرف کرده بچنان تصحیح کامل متفق علیه
خاص و عام یک صحیفه صحیفه غریز ترتیب داده و صد نامصاحف بهمان صحت کامله بطبع و وضع بطبوع خاص و عام در آورده
در عالم شائع کند تا آن عقیده باطله که معاذ الله غلطی کلام الله را معجزه کلام الهی خلاف کریمه انا انزلناه بالقرآن قرار داده اند
از میان برخیزد و عقیده صحیح مفهوم کریمه صدره الصدور در عالم و عالمیان و ثوق پذیرد لا جرم اولاً و مجموع عقیده باطله
عوام اندکی شرح داده تا نیا صورت و ثوق صحت صحیفه بنای کتب الحروف بار بار برای العین مشاهد کرده است بر قلوب ارباب
الاولالباب حالی میکند اکنون و جان عقیده باطله عوام که معاذ الله غلطی را معجزه کلام الله فسمیده اند بایشنید و بنجید و سمید
تا تردد و عیانانه از خواطر زایل شده باطمینان بدل و اطمینان بدل شود فافهموا و تدکسروا باید دانست که در صحت
کتمان غلطی کتابت بدیجت عقیده عوام شده است که در در کتب متعارف فقط حروف و نقوط می باشند هر گاه صاحب استدلال
نظر بمعنی خواند باندک توجه غلطی کتابت نمیتواند رسید و درست بهی می تواند خواند و دخل نمیتواند دارد و کتاب صاحب استدلال
هم اگر نظر بمعنی امل کند که غلطی خواهد کرد و اگر کاش غلطی بعض نقوط یا املا یا سهواً واقع هم شد مطالعه کننده اگر ذی استعداد
چهل مطلب میتواند رسید که عاقلان پیری نطق میکنند معذاً اگر در کتابی و در غلطی هم با فخر بیک دخل تصرف خود کرده اگر حسب فهمید خود بخوبی
پوشانید یا همچنان غلط خواند تا هم چنان قباحی و گناهی لازم نمی آید که کلام حلق است اگر فیض خود صنف غلطی کرده باشد
میتواند شد که انسان است و هو محکم من الخطا و التیسار بخلاف کلام خالق درین عقیده غلطی دشمن صریح کفر و خشت عظیم است که در
کلام خالق غلطی مجال چنین امر محال انبراز عقیده قرار دادن یعنی چه مگر غلطی یا سهواً کتابت محال نیست بلکه نسبت و در کتب

در کلام الله الکبریٰ است و جوش غشیت که در مصحف غریز فقط بر حروف و نقوط الکتاب نبوده است بلکه محض ناب بر رفع غلطی ارباب بار
 عجم که از زبان عرب نابلد اند انیمه غراب و آیات و مطلق و جائز و صلی و معانقه و اوقاف و سکت و موصولات و دعات و غیره که
 شرح این از روز القرآن هوید است تدبیر مرموز و پورافزوده اند بر نیم خلمات قرا خود ظاهر و حکمات بعض مقامات که اسرار
 بحر خدای عزوجل بر نوع بشدت کشف اند بر نیمه فریضه لفظ بکسب که بمقابل قبض است بالاتفاق بسین ممل در لغت است
 و در مصحف غریز جزو دوم و اوائل رکوع ۳۱ لفظ بکسب بعد لفظ قبض و در جزو هشتم رکوع ۹ لفظ بکسب بعد لفظ قبض
 بکسب و بکسب در رسم خط الملامی کنند که ابو جعفر قاری بصا و ممل خوانده است علی هذا کتاب لفظ آقصابی الف مقصود
 بصورت بای تخانیه بالاتفاق مرسوم الاملاست و در رسم مقام صورت آقصابا بکسب الف ممدوده می نویسند یکی در سوره یسین
 مثل و جاء من آقصابا المکدین و دوم در سوره قصص در قصه حضرت موسی علیه السلام سوم در اول سوره
 بنی اسرائیل پس در مجموع مواقع چنین الملامی رسم خط بحر حکم و اسرار الهی چه توان گفت که جای دم زدن نیست قس علی هذا در دیگر
 مقامات پس بنوا و قف که چنین مقامات خلاف رسم کتابت و الملامی متعارف خواهد دید گمان غلطی کاتب کرده البته دخل تواند داد که
 حکایت دخل ناواقفانه در لفظ ختم و عطفی آدم خود معلوم و متعارف است که شخصی ناواقف بجای ختم و عطفی خسر عیسی و بجای
 عطفی آدم خصا موسی نوشت که خرم کسب عیسی بودند موسی و عصا بدست موسی بودند آدم سپس در صورتیکه حکم لا علی ما لفظ
 صحیح را غلط می بنارند و اختلافات قرا خود ظاهر که لفظ ملک قوم الدین را ملک ملک می خوانند الملامی واحد و قرات مختلف
 و در جزو هشتم رکوع ۱۳ لفظ قد فصل لکم حکم علیکم که بعض قرا مثل ابن کثیر و ابو عمر و ابن عامر بضم فاو کسر صا و شد
 بصیغه مجهول می خوانند که الملامی هر دو یکی است با انیمه خلمات و حکمات رعایت اعراب و سکون و اوقاف و دعات و فرق آیت
 و جائز و مطلق و صلی و مدسری و سیاهی و وقف لازم و منزل علا و پس انیمه خلمات و حکمات و باریکی ماسر کاتب را ملحوظ
 ماندن البته بحر کسی که فیضی و مددی از عالم قدس بدور رسیده باشد کار هر شبه نبوده است ازین است که غلطی کتابت در کلام الله
 یقین نیست معجزه کلام الله عقیده قرار داده صحت کامل محال نیست اند و آنچه از حکمات و اسرار الهی مثل یبصط و
 بکسب و اقصا بصا و لکن را از کشیده دیدند از اسم از لا علی غلطی نباشد عقیده معجزه قرار دادند که مثل حروف مقطعات کسی را
 برین اسرار آگاه نکرده اند لاجرم از لا علی بهیچ مقامات را حکم نام کردند که حکم همین است و ناواقفان غلطی دانسته معجزه کلام الله
 اعتقاد کردند چون مدار دین و اسلام و ایمان بر همین کلام الهی است و همین کلام الهی که صحت الفاظ و املا بوجه بالا دشوار و
 مختلف فدا و لاجرم آن وعده قدیم یعنی مضمون ای آله که کافطون خیال سبقت فرمود که شرح آن حسب وعده که بالا
 نوشته ام در ذیل گزارش میدهم فاسمعه و کذا و بیان صورت محال صحت این نسخه خاص آنچه بحشم خود دیده شد
 و آنچه با منظر و زبیر عظم و متور عهده در آمد واضح تر بخار سپرده میشود تا کسی را شک و شبهه در صحت این بابست قنماند
 چون بوجه مرقوم الصدق کتابت در مصاحف از اکثریات مسلم شد لاجرم حکم ای آله که کافطون نیست ازلی بدان معنی
 شد

۱۲۶۷

که سابقا در کتابهای شخصی از محبوبان خاص خود مختص برای همین کار خاص مجبول و بی اختیار کرد بلکه وسیله روزی و معاش
 او در عالم بیابان قرار داد و این تمام و انعام درین امر خاص یک خط قرار نگیرد و شب و روز در همین کار بیدار و جود و صرفه ز
 پشتت تمام و مجاهده روحانی بدل و جان مشغول و مشغوف باشد نام آن محبوب را میگوید علی است بجله وی این فیض عام باقیات صحتا
 که در دنیا با ایشان تمام مرفه الحال بی منت خلق همین کار و همین شغل بسر بردند و آخر کار بسم زحیم احرام شد ^۳ بهر یوم جمعه
 بعد رضا و تسلیم تن بقضا داده درجه شهادت یافتند که کارنامه عظیم یادگار گذشتند و الله بفرمان آنچه بقضا
 تمام در اول صفحه کلام الله مطبوعه خود صورت تصحیح بطبع در آورده اند خود ظاهر و مشهود است و آنچه کاتب الحروف در تمام طبع قبلی
 آن اکثر چشم دیده است اینست که هیچگاه آن بفرمان ازین کار فارغ ننمیدیم هیچکدام فاری و حافظ سلم الثبوت در ویا لکنه باقی مانده
 که برای صحت و تحقیقات و تحقیق یک حرف و اعراب و نقطه و غیره پیش از گرفته بشوند و رسائل قرات و رسم خط که از انجلیک کتاب
 جیم سلم الثبوت معتبر در رسم خط از کاتب الحروف هم گرفته اعتبار و صحت آن از اسما و رسائل پدیدت مثل منفع و رائیه و عقد القران
 و تحفه النخاعان و تحفه القراء و خلاصه الرسوم و مجاوزی و وقوفی و شمع قرات و قواعده القرآن و الايضاح و شاطبی و تیسیر
 و تبه و نش و غراب القرآن و مسائل و اختلاف قرات و رسم الخط و غیره که هر یک ازین رسائل سلم الثبوت متفق علیه است
 و طریق صحت نه همین مقابله بقول عنه که متعارف است بلکه صاحب و رسائل متعدده در رسم خط با چند خطا و علما و قرائی دی اهل
 با هر یک یک جانشسته بر یک یک حرف و آیت مطلق و وقوف و اعراب و ووات و غیره نظر با معان میدهند و طریق مقابله هم که کاتب
 بچشم خود بار نمیدیدند همین خواندن الفاظ تکرار بود که متعارف است بلکه بطور محجبه یک حرف و اعراب و سکون و آیت و مطلق
 و وقوف جدا جدا می خوانند مثلا در سیم التلازم حرف رافعه و این را کسره و این را ضمه و این را کسره و این را رست کشیده و این را
 فتحة بلا در کشیده و این مداز سرخی و این از سیاهی و رسم خطش چنان و فلان فارسی فلان لفظ را چنان و فلان فارسی چنین
 و اختلاف میان فلان و فلان فارسی در فلان لفظ چنان و تصحیح اینهمه رسم خط و اختلافات قرات همه یک یک بر حواشی مندرج
 و این طریق صحت نه فقط یکبار بود بلکه اولاً هنگام کتابت جدا و بعد کتابت جدا و بر سنگ چپا جدا و بعد چپا جدا و همین که در نقطه
 و یک اعراب در کدام دو ورقه یا کاپی یا فزاید پروت فرقی باشد همه هم یافته شد یا که نقطه بر سنگ چپا به وضع نشد فوراً آن دو ورقه
 اگر از لطیف در آمده باشند خواه کاپی خواه پروت تمامی تبدیل میکردند و تخمیناً از ده تا بیست سال در همین مجاهده و تکمیل صحت و تبدیل صحت
 باندک شب بسر بردند و مدت العمر همین کار همه تن بدل جان محو و شغوف بودند که همین حالت نوبت شهادت رسید گماشته الله ان شاء
 برگاه بعد تمیم و تکمیل صحت محمد دعوی بر حشش بر خاتم ختم ثبت کردند علم به دعوی افروختند که هر غلطی یک نقطه هم درین بر آورده و
 شمس پدید از و موقوفه شود و اگر داده باشد سر دیگر و تا آنکه نواب وزیر عظم و تاور عمده نواب امین الدوله و القادر جنگ بالقاب از دعوی
 خوش آمد و مضمون آنست بر آوردن غلطی اتهام مبلغ بکار بردند و بهر که از قراء و علما و حفاظ و ادوات تاکیدات نمودند تا بکلام منظم غلطی
 یا حرکت یا نقطه بر آورده دهند که گردان دعوی زیر شود چون مجود دعوی بلند بنظم صاحب کتب غرام بود و چگونه فروی شد تا اینکه

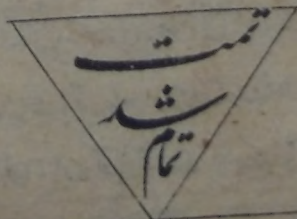
یکی از بزرگان بنظر زیاده هر ارباب مبالغه نواب مدوح و طبع انعام پیش قدمی کرده غلطی یک پیش پیش کردند و نداشتند که پیش عقلای
پیش بر پیش نتواند رفت چنان ایراد پیش نمودند که اینجا فتحه باید کاتب از راه غلطی ضمه نوشته است تا اینکه نواب مدوح این حجت
الراعی را غنیمت دانسته بشد و تمام حرکت الراعی پیش کرده الزام قوی پیش آریش دادند چون این صحت کلمه و باید متوجهی بود که پیش
بیرت انشیدم حرم گفت که صد یا جلد بهین چایا بطبع درآمده اند اگر در اصل غلطی کاتب است ضرورت که در جمیع مصاحف این چایا
بهین غلطی بطبع درآمده باشد ^{و الله اعلم} تا اینکه مصاحف متعدده از همین چایا طلب و ملاحظه شدند همه جا بالا الزام فتحه صاف بود
چون صورت فتحه باندک اشاره نوک خامه بصورت ضمه می شود و آخر معلوم و ثابت شد که این تصرف تصنع محض برای الزام دی و
دعوی غلطی طبع انعام بود آخر آن بزرگ ملزم شدند و بر بحال صحت کلام الله اعتراف کرده گواهی دادند و نواب مدوح که بسیار
مصاحف تحفه و خوشخط نامی مطلقا و مذنب در کتب خانه داشتند زیاده از این هیچ نسخه را غرض نرینی داشتند و هر دم روبرو بمقامند
پیش نظری مانند تلاوت می کردند تا اینکه بعد وفات آن حرم همین جلد خاص حسب وصیت هنوز بایان قمر خاص آن حرم بالا اصل
بتکلف تمام جلوه افروز است و بتطهیر همین از صحت مثل و اگر کتب چایا و آخر این صحت غلط نامه چایا نشد که حجت نبود اکنون
سخن درین باقی ماند که کلام مجید کلام قدیم چنین واحد لانه یک حکم التشریل سلم النبوت کلام الملک العلام ملک الکلام که کریم
افلاک یبدئ بقرآن القرآن و کواکان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافا فکیف یبرع من خلاق این شاهد عادل است و برین
کتاب بسین در تمام احکام دینی و دنیوی و عبادات و معاملات است پس در هیچ کلام قدیم و قویم اختلافات قاریان یعنی چه درین چه
حکمت و چه حکمت و چه حکمت است باید دانست که نکته بلند و صحتی و حکمتی بلکه معجزه صریح و نمایان و صحتی عجیب لطیف درین اختلاف نمایان است
تفاوتهم و کذا پس یعنی هفت تواتر است قرات خوانند و هر یک در اعراب و حرکات و سکنات و اوقات و غیره با جهاد خود با یکدیگر
اختلاف نمایان کرد و مگر با همه اختلافات بجه طریق که خواند خالی از معنی نیافت و چنانکه که نهایت مناسب مقام بهتر و لطیف و بجا در اصل
در عاقلات ضمون نداشت حتی که مذنب آن قاری همان قرات یافت که همان همیشه خواند نظیر همین لفظ باید دید که در لفظ
مَلِکِ یَوْمَ الدِّینِ مَلِکِ و مَلِکِ چه قدر اختلاف لفظ و قرات نمایانست مگر در کتب و املا و مفهوم معنی هیچ فرق نیست بلکه لفظ
قَدْ قَصَلَ لَكُمْ حَقَّكُمْ عَلَیْكُمْ چنانکه بالا گذشت اختلاف قرات بصیغه معروف و مجهول ظاهر مگر در کتابت و مفهوم معنی هیچ اختلاف
و فساد نبوده است علی نزدیک کتاب بسوط عجم در عهد سلطنت امجد علی شاه طاب ثراه است که هجری یکی از اجاب که حافظ الدواد خطا
داشتند بنام اعراب الفرقان بنظر کاتب در آورده اند که هر لفظ بجه اعراب نوشته لطف و خوبی و صحت معنی آن بقاعده نحوی
درست نوشته است که هیچگونه درختی و املا فساد و غیره واقع نمیشود بجه طریق و اعراب که خوانده شود و لطف و خوبی معنی پدیدت پس باید این
چه معجزه تواند بود و لطف و فائده در هر ظاهر است که بجه طریق که خوانده شود هر کس غلط و فساد معنی نمی تواند شد و لا محاله با یکی از
قرا مطابق واقع خواهد شد و هر عجمی و هندی که از زبان و محاورات عرب آشنان بوده است در مقام کمال عقیدت و بهریت سلام نورانی
در عالم اعلی بجه اعراب که تلاوت کند معذور بوده باشد که بوقت یکی از قرا خالی از معنی نتواند بود در صورت تحفید غلطی تمام
بجا بود

بیجای نماید بل عکس این عقیده گردان اولی سنیاید که قائل غلطی در کلامی که ان الله کما یظنون در شان آن وارد است بکمال ادب
 شکر جان من آدم بجای سخن * اندکی گوش جان بجانب بن * اکنون توان دانست که بوجه مذکور الصبر عقیده
 غلطی و اختلاف و عدم صحت ارجاع مصاحف علی العموم برست باقیاندا احتمال غلطی و سهو کتابت برای رفع همین شبهه بصورت تصحیح
 مولوی محبوب علی صاحب مرحوم آنچه پیشتر خود دیده و باستان رسیده بود تصریح تمام وقف خامه و قوطاس شد آدم بجای سخن فیه
 که این صحت غریز صحت کتابت و املا و رسم خط بعینه حرف بحرف مطابق او دیده شد فضا علیک چند دقائق عظیم و اہم که در آن
 باقی مانده بود درین تکمیل تمام پذیرفت اول نیکه در نوشتن کتاب مجد خط آداب و شرف الطوطمات و با وضو بودن و باقی بقوله
 پس اہم است بچو خطا و آداب کاتبان از کثر خط میانشه فلیت که ارباب چاپہ را سیما در چاپہ و کتابت و ترتیب و تصحیح این نسخه خاص
 اینمہ آداب خطا و طهارت در ہر جزئیات ملحوظ مانده است تا ثانیاً مولوی مرحوم را با ہمہ تمام صحت چنان کاتب خوش خط و محتاط و جلیل
 با خدایم رسیدہ بود و بجا و چنین زمانہ خط الرجال محض بہ برکت حسن نیت کار فرمای دار الطبع چنان کاتب خوش خط و محتاط و جلیل
 کہ بارج از ان وضع و خوش خط تر است تا ثانیاً کار فرمای مطبع فقط بر همان منقول بختہ مولوی مرحوم انفاکدہ ہمان رمزہ صحیحان و
 غریزان حاصل مولوی مرحوم را بمساعدہ و صارف معتد بہ ہم رسانیدہ کا صحت و درستی و ترتیب از دست نشان گرفت کہ سومی این عکس
 جلد سدرق آن بچا رگان صورت پذیرفت و معاش با معاد جمع شد را بعا سومی صحت غلطی در کلام مجید بسیار فوائد و دقائق بودہ
 کہ یک کس را بر انہم کما نماندن دشوار و مدت العمر بشری بہ احاطہ آن مساعدت کردن محال از سلف تا خلف ہر یک بقدر حصہ خود
 در اعراب و حرکات و مکانات و اوقاف و مدت و آیات و درگاہات و فوائد و اسناد کلام اللہ افزودہ است این تکمیل صحت و شیوع
 این فیض عام بدولت چاپہ کہ بختہ مولوی مرحوم بود کما فیہا بمنزل رسید چون نصیب ہر یک درین فیض عام علی قدر حالش جہت
 لاجرم درین صحیفہ نشان مقامات اجابت دعا تخصیص دعای ماثورہ منون و مستند در جدول اخیر توضیح تمام مذکور است حماسا
 بفتح قبل اکثر سورہ و آیات چند الفاظ حائز زبان فارسی نامی آہستہ بر آمدن ضرورت است کہ کسی بران آگاہی است خصوصاً بقایا الفاظ ہمین
 تخصیصی تھا اہل عجم و ہند را لا علمی سخن دگر از این نعمت عظمی محروم بودند ہر چند در مصاحف اکثر مطابع تحقیق و تدقیق ادنی ادنی جزئیات
 از تعداد حروف و آیات و قہمائی بسیار بکار برودہ اند مگر این امر اسم کہ از ازل در حصہ ہمین اہل مطبع بود و فرگداشت بود کہ در جدول
 ملحقہ اخیر تصریح سورہ و آیات و مقامات واضح تر است این نعمت و ہی مفید دارین عام و فیض عام خیر جاری و ثواب باقی کہ بدست
 طبع ہزاران نسخہ ناخوش در گنجائی شاید و الای کاملہ وقف عام می شود مرتبہ این حسنات باقیات صاحبات توان دید
 و سنجید و مجید ہر یک از اہل مطبع علی قدر مجاہداتہم در اجر و ثواب این نعمت شاملہ شامل و اجر اخروی و اجر دنیوی فرید
 لہذا من فضل کبری و اللہ یخص بہ رحمۃ من یشاء واللہ ذو الفضل العظیم
 خصوصاً کہ بانی و باعث این حسنات باقیہ عامہ بود و ہر صارف خطیر با نفع دارین خاص و عام برداختہ باشد
 در نافع دینی و دنیوی شد یک غالب تواند بود کہ ان الله لا یضیئہ اجر المحسنین علی ہذا اکثر صنائع و بدائع غلطی و

معنوی و لطائف عجیبه و نکات غریبه و معجزات مخفی که درین کلام معجز نظام در هر حرف و لفظ مستتر اند معلوم گرا تواند شد
 که رستم تواند زد بحکم ما اَتَيْنَکُمْ مِنَ الْعِلْمِ الْفَاسِدِ لَکُمْ بِهِ قَدَرٌ کَثِيرٌ لَّیْسَ بِکُمْ فَحْشٌ بَلْ هُمْ قَوْمٌ جَادُونَ
 خامه بنامه می سپارد که دفتر دفتر متون تفاسیر تحمیه ازین ملو بوده اند از انجمله یک صنعت عجیب و معجزه غریب
 خارج از حد امکان بشر که در کلمه سینه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از ازل تعبیه کرده اند چون در مدقه
 هیچ جاد و کتب و تفاسیر سلف و خلف دیده و شنیده نشد بلکه تمام متقدمین و متاخرین محال عقل نوشته اند
 چه عجیب که درین عالم ظاهر اظهار آن در حصه طحیر نوشته باشند که حکم لا اَعْلَمُ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا
 از اول بخامه و از خامه بنامه می سپارد و قس علی هذا جمیع صنائع و بدائع و معجزات این کلام معجز نظام که در
 هر حرف و هر لفظ اوست مستتر است و از حد طاقت بشری بیرون که فَاَنذَرْتُكُمْ سَاعَةً مِنْ حُتٍّ
 شان اوست و کَفَدَ الْکُفْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَذَ کَلِمَتُ دَسِیَّ جَبَانِ او معجزه صنعت عجیب درین لفظ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از روز ازل مستتر است حکم اظهارش هر قدر در حصه کسی که مقدر بود اظهار می کند
 هر که فی انجمله اندکی بجزه از شما حساب زبر و بنیات داشته باشد تواند دانست که برابر آمدن اعداد و شمار زبر و بنیات
 در لفظ و فقره واحد محال عقل است و از حد امکان بشر بیرون لاجرم بجز معجزه قدرت الهی چه توان گفت بکذا
 در هر لفظ و هر حرف و هر نقطه کلام الله معجزه و تاثیر خاص توان دانست که همین نمونه شسته از خروار بس است
 فافهم و تدبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چون نوزده حروف بسم الله آمدست یعنی که بنیات و زبر متعین شوند آن نوزده حروف کند جبر این کمی این صنعتی است معجزه از قدرت خدا چون شد ششیش بی اظهار مقتضی	خوش نکته لطیف و عجیب است یادوار در بنیات نوزده کم شد چو در شمار تا در شمار هر دو برابر شد آشکار انسان بهیچ صنعت نمی دارد اختیار در حصه طحیر شد اظهار استتار
---	---



اعتبار ضروری که قاریان تالیان کلام الله را هنگام تلاوت سوره با آیات مرقومه الذیل بین الفاظی ظاهر
بودن ضرورتی که قبل بعد تلاوت سوره با آیات ذیل گفتن الفاظ مصرحه است که ضرورتی که در سوره است

بعد ختم سُورَةُ فَاتِحَةٍ	بعد ختم سُورَةُ بَقَرَةِ	بعد تلاوت سُورَةُ بَنِي إِسْرَءِيلَ	بعد اتمام سُورَةُ قِيَمَةِ	بعد قراءت سُورَةُ مُلْكِ
آمین که گفتن است سُورَةُ بَقَرَةِ سُورَةُ بَنِي إِسْرَءِيلَ سُورَةُ قِيَمَةِ سُورَةُ مُلْكِ	آمین که گفتن است سُورَةُ بَقَرَةِ سُورَةُ بَنِي إِسْرَءِيلَ سُورَةُ قِيَمَةِ سُورَةُ مُلْكِ	آمین که گفتن است سُورَةُ بَقَرَةِ سُورَةُ بَنِي إِسْرَءِيلَ سُورَةُ قِيَمَةِ سُورَةُ مُلْكِ	آمین که گفتن است سُورَةُ بَقَرَةِ سُورَةُ بَنِي إِسْرَءِيلَ سُورَةُ قِيَمَةِ سُورَةُ مُلْكِ	آمین که گفتن است سُورَةُ بَقَرَةِ سُورَةُ بَنِي إِسْرَءِيلَ سُورَةُ قِيَمَةِ سُورَةُ مُلْكِ
بعد خواندن سُورَةُ مُرْسَلَاتِ	پس اتمام سُورَةُ وَالتَّائِيَةِ	قبل تلاوت آیه شریفه سُورَةُ الْاَنْعَامِ	قبل تلاوت آیه شریفه سُورَةُ الْاَنْعَامِ	قبل هر آیه قیامی سُورَةُ الْاَنْعَامِ
گفتن شود سُورَةُ مُرْسَلَاتِ	گفتن باید گفت سُورَةُ وَالتَّائِيَةِ	گفتن باید گفت سُورَةُ الْاَنْعَامِ	گفتن باید گفت سُورَةُ الْاَنْعَامِ	گفتن باید گفت سُورَةُ الْاَنْعَامِ
قبل تلاوت سُورَةُ سَجْدَةِ	قبل تلاوت آیه سُورَةُ الْاَنْعَامِ	در آیه اول سُورَةُ الْاَنْعَامِ	در آیه اول سُورَةُ الْاَنْعَامِ	در آیه اول سُورَةُ الْاَنْعَامِ
گفتن باید گفت سُورَةُ سَجْدَةِ	گفتن باید گفت سُورَةُ الْاَنْعَامِ	گفتن باید گفت سُورَةُ الْاَنْعَامِ	گفتن باید گفت سُورَةُ الْاَنْعَامِ	گفتن باید گفت سُورَةُ الْاَنْعَامِ

